سیر الملوک

(سیاست نامه)

تألیف

خواجه نظام الملک

به اهتمام

هیوبرت دارک

بسم الله الرحمن الرحیم

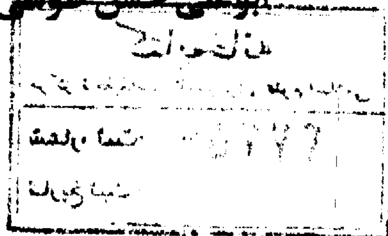
خسروی

سیرالملوک

(سیاستنامه)

خواجه نظام‌الملک

ابوعلی حسن طوسی



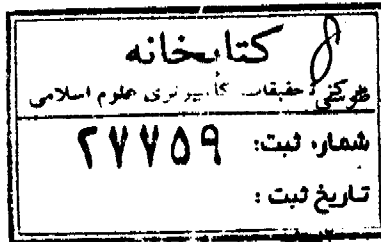
به اهتمام

هیوبرت دارک



تهران ۱۳۷۸

نظام‌الملک، حسن بن علی، ۴۰۸ - ۴۸۵ ق.
[سیاست‌نامه]
سیرالملوک (سیاست‌نامه) / تألیف خواجه نظام‌الملک ابوعلی حسن طوسی؛ به اهتمام هیوبرت دارک. ــ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۳۱، ۳۸۰، IX ص.: نمونه.
ISBN 964-445-186-4
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار).
ص.ع. به انگلیسی: Nizam al-mulk. Siyar al-muluk...
چاپ چهارم.
۱. کشورداری ــ متون قدیمی تا قرن ۱۴ ق. ۲. پادشاهی ــ متون قدیمی تا قرن ۱۴ ق. ۳. نثر فارسی ــ قرن ۵ق. الف. دارک، هیوبرت، ۱۹۱۹ - ، Darke, Hubert مصحح. ب. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ج. عنوان. د. عنوان: سیاست‌نامه.
۹س ۶ن / JC ۴۹ ۳۲۰/۱
۱۳۷۸
کتابخانهٔ ملی ایران ۵۱۱-۷۸م



سیرالملوک (سیاستنامه)
نویسنده : خواجه نظام‌الملک
به اهتمام : هیوبرت دارک
چاپ اول : ۱۳۴۰
چاپ چهارم : ۱۳۷۸؛ تیراژ
آماده‌سازی و چاپ : **شرکت انتشارات علمی و فرهنگی**


شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

○ **اداره فروش و فروشگاه مرکزی**: خیابان افریقا، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچهٔ کمان، پلاک ۴، کد پستی ۱۵۱۷۸؛ صندوق پستی ۳۶۶-۱۵۱۷۵؛ تلفن: ۷۱-۸۷۷۴۵۶۹؛ فاکس: ۸۷۷۴۵۷۲
○ **چاپخانه**: خیابان آزادی، نبش زنجان جنوبی، محوطه سازمان میراث فرهنگی کشور؛ تلفن: ۶۰۱۳۰۲۱-۶۰۱۴۲۸۳
○ **فروشگاه یک**: خیابان انقلاب، روبروی دراصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۶۴۰۰۷۸۶
○ **فروشگاه دو**: خیابان انقلاب، نبش خیابان ۱۶ آذر؛ تلفن: ۶۴۹۸۴۶۷
○ **فروشگاه سه**: خیابان جمهوری، نبش آقا شیخ هادی؛ تلفن: ۶۷۰۴۳۰۰
○ **فروشگاه چهار**: خیابان افریقا، کوچهٔ گلفام، پلاک ۱؛ تلفن: ۲۰۵۰۳۲۶

فهرست مندرجات

چون توضیح عناوین هرفصل در ابتدای متن‌کتاب (قسمت فهرست الابواب) به تفصیل ذکر شده است خوانندگان به آنجا (صفحات ۵ ـ ۸) مراجعه خواهند کرد.

مقدمهٔ مصحح

نسخهٔ نخجوانی

کتاب سیرالملوک نظام‌الملک را که اینك به خوانندگان عزیز عرضه می‌شود، قبلاً از روی بهترین نسخه‌های خطی که در آن وقت در دسترس بود تصحیح کردم و بنگاه ترجمه و نشر کتاب آن را در سال ۱۳۴۰ چاپ و منتشر کرد. امّا دراواخر کارانتشار آن چاپ ازوجود نسخه‌ای از این کتاب درتبریز که از همه نسخه‌های خطی دیگرقدیم تراست آگاهی یافتم. به یاری بنگاه ترجمه و نشر کتاب به تبریز رفتم و آن نسخه را که در مجموعهٔ نخجوانی در کتابخانهٔ ملی تبریز محفوظ است دیدم. نسخه‌ای است بسیار اصیل و نفیس که صحت و اعتبارآن بیشترازهمه نسخه‌های دیگراست.

نسخهٔ نخجوانی که تاریخ کتابتش سال ۶۷۳ است به شیوهٔ نسخی که به آن‌تاریخ مربوط است وبه‌دست حسین بن زکریا بن الحاجی حسین الدهستانی نوشته شده و مشتمل است ـ بلکه اول‌مشتمل‌بود ـ بر۱۴۷ورقه. به‌طورکلی‌خوب محافظت شده ولی متأسفانه نقص فاحشی دارد، یعنی ورقه‌های شمارهٔ ۲۹ تا شمارهٔ ۴۰ گم شده است. این نسخه از معایب معمولی نسخه‌های خطی فارسی خالی و عاری است وکاتب آن به حدس و سلیقهٔ خویش متن را تغییر نداده و

چیزی اضافه و یا حذف نکرده است . جزاینکه در آخرچندین فصل‌سطر ناتمام را با افزودن کلمات «والله اعلم ، الخ» پر کرده است. و اگر کاتب‌اشتباهاً چیزی حذف کرده نادر است و حذفهایی که روی داده بیشتر به سبب سهو در مقارنهٔ کلمات بوده است .

علت اساسی درستی و صحت نسخهٔ نخجوانی شاید بدین علّت باشد که به احتمال قوی کاتب چنانکه ازچگونگی اشتباهات و سهوهائی که کرده است دیده‌می‌شود بیسوادبوده. وی درحروف اشتباه کرده ودرنقطه گذاری دچارحذف و غلط زیاد شده . به نظر می‌رسد که در نسخهٔ اصلی که او این نسخه را ازآن استنساخ کرده حروف بی‌نقطهٔ سین وحا با علامتی مثل واومعکوس که در زیر حرف گذاشته می‌شودمشخص‌شده وبدین سبب گاه گاه اختلاطی در نقطه گذاری حاصل‌می‌شود، ولیکن نقطه گذاری‌انتهای‌جمله‌ها دراین‌نسخه بسیاردقیق‌وتقریباً منحصربفرد است . بعدازآنکه کاتب متن را استنساخ کرده یك نفر دیگر ، که محتملاً با سواد بوده متن را مرور کرده و این نقطه گذاری را بـا دقت هرچه تمام‌تر بامرکب قرمزافزوده است، ولی‌ظاهراً او نتوانسته‌است‌کارمرور کتاب را به اتمام رساند ، و درورقهٔ ۵۷ این نقطه گذاری قطع شده است .

تصحیح متن

نسخهٔ نخجوانی تاآن حددرست ومعتبراست که میتوانیم آن را به‌شکلی که از زمان قدیم به ما رسیده است باکمترین تغییرو تصحیح به‌چاپ برسانیم. مقصودمن درتهیهٔ این چاپ این بوده که متن نسخهٔ نخجوانی را که درپاورقی‌ها باحرف N نشان داده شده است کاملاً بنمایانم. هرجاکه من ازمتن N انحراف ورزیده‌ام در پاورقی‌ها بدان اشاره نموده‌ام و حرف اصلی متن N یا نزدیکترین حرفی را که می‌شود چید و چاپ کرد گنجانیده‌ام . با وجود آنچه گفته شد و

کار کل کن. گفتم مرا اگر چندین جنت خدمت باشد کار کل باید کرد
اما تو اگر خدای را گردن پادشاه نباید برخاست. که من در شمشیر زدن
استوارترم از آنکه تو در قلم زدن. که من در کارها شمشیر زدن
جان فدای پادشاه می کنم. و از فرمان او می گذرم. و تو در کار
دیوان پادشاه از بار رنج نبرداری بر فرمان پادشاه تا پیش می برد
و این قدر می دانی که پادشاه را چاکری توئی. و چاکری من تمام بی‌خلل
بر درست. ما این فرق میان من و تو این است که من فرمان بجا آرم
و ترا نیکو بجز پادشاه. را چون من کم باید چون تو بسیارم بیابد از زبانی
داری که پادشاه نام من از دیوان پاک کردانیت. برای ولایتی
پادشاه با ارزانی داشتن است بمایی بیابان. گفت برو چون تو را
پادشاه را من می دارم که اگر من نیستمی درستی همه‌های شما گرگان
خوردندی. پس در زندان عسس بر بنهاد. و الیوم چهار ماه است تا
در زندان مانده‌ام. و زیادت از هشتصد مرد زندانی بودند که از ایشان
مرد خونی و دزد و مجرم برآمد. دیگر همه آن بودند که دیوانیان را
بطمع مال و ظلم و نا واجب بزندان کرده بودند و چون خبر بملک
برسید پادشاه و فرمان بفرمود تا حبس سر دادند دیگر بود چنان بر ظلم
بدرگاه آمدند که از آحاد هیچها نبودند. پس چون بهرام گور حال
خلق دید رعیتها و بیدادیها و ستم دیوانیان جمله دید با خویشتن
گفت بیاد این مرد پیش از آن می بینم در مملکت کی توان گفت این
دلیری که از بار خدای و خلق خدای عزوجل ندیدم گردن بزنم آنان
که اندر وی بد اندیشند. من در کار این ژرف از این گناه باید کرد.

نمونه‌ای از نسخهٔ خطی نخجوانی

زیان دارد و [illegible] زیان کند [illegible] در مرتبهٔ هر کس می دارد [illegible]
[illegible] مستان از [illegible] مرتبان می شناسد [illegible] دل [illegible]
خدمت [illegible] کاهلی کند [illegible] انسان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] شراب مشغول باشد [illegible]
[illegible] مشغول کردد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شراب [illegible]

بعون الله تعالی و حسن توفیقه فی منتصف شوال سنة [illegible]
علی یدی العبد الضعیف [illegible] المذنب المفتقر [illegible] المحتاج الی رحمة
الله تعالی [illegible] بن زکریا [illegible]
غفر الله له و لوالدیه و لجمیع المؤمنین الی یوم القیامة و صلی الله علی
سیدنا خاتم النبیین محمد المصطفی و علی آله الطاهرین و اصحابه و اتباعه
و سلم علیهم تسلیما کثیرا [illegible]

صفحهٔ آخر نسخهٔ خطی نخجوانی

همچنین با در نظر گرفتن کمی نسبی پاورقی‌ها باید اقرار کنم که خواندن و فهمیدن نسخه‌ای که اینچنین مبهم و ناقص نوشته شده دشوار بود و مصحح مجبور بود که تشخیص خود را در صدها مورد که به‌دشواری می‌توان ضبط کرد به‌کار برد. از جمله واژه‌هایی است که نقطهٔ آنها ناقص است وچند قسم می‌توان خواند و با اینکه خواندن درست آن در بیشتر موارد واضح وغیرمبهم است مجال اختلاف درقراآت و تعبیرات باقی می‌ماند.

در کار تعبیر و تصحیح متن نسخهٔ N بیشتر بر نسخه‌های پاریس (P) و مؤسسهٔ اسلامی استانبول (C) که قبلاً قدیم‌ترین نسخه‌هایی بود که دردسترس من قرار-داشت تکیه کردم و با اینکه هردو از کمال صحت دوراند ناچار دربعضی موارد ضبط آنها پذیرفته شده است. در پاورقی‌ها کلمات و جملات نسخه‌های مختلف که با یکدیگر تطابق دارند در کنارهم نقل شده است. گاهی نقل چند کلمهٔ قبلی یا بعدی هم ضروری به نظر رسیده، چنین کلمات اضافی که خارج از نقل‌قولهای متقابل باشند درمیان هلالین قرارداده شده است. همچنین هلالین برای نشان-دادن اختلافات کوچکتر در نقلهای مفصل به‌کار برده شده است. علامت — یعنی «ندارد» یا «ناتمام است»؛ علاقص + یعنی «اضافه می کند.» دراین چاپ املای بعضی از لغات به شیوهٔ جدید درآورده شده است. در آن قسمت ازمتن که نسخهٔ N افتادگی دارد از متن چاپ اول استفاده شده است. امیدوارم که چاپ فعلی که برمبنای یك نسخهٔ بسیار اصیل انجام یافته‌است متن این کتاب جلیل را به درجهٔ اتمام واکمال قطعی نزدیکتر کرده باشد.

نسخه‌های خطی دیگر

در اینجا فهرست و شرح نسخه‌های خطی دیگر با علاماتی که بدان هر نسخه مشخص است داده می‌شود. قدیم‌ترین آنها ازاین قراراند:

P ـ نسخهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس ، به شمارهٔ ۱۵۷۱ از «ضمیمهٔ فهرست کتب فارسی» ، مورخ ۶۹۴ .

تاریخ کتابت این نسخه که درصفحهٔ آخر آمده است خالی از شك نیست، زیرا کلمهٔ «ششصد» در بالای سطر بعداً اضافه شده است . کتابت نسخه در آغاز دقیق و صحیح بوده و بعضی کلمات و وجوه قدیم در آن حفظ شده است . اما بتدریج نسخه خراب‌تر گردیده و کاتب بیشتر به ایجاز کوشیده و قسمتهایی از کتاب را حذف کرده است. دراواخر کتاب متن کاملاً پریشان‌است‌و نشان‌می‌دهد که ازروی نسخه‌ای تحریر یافته که بعضی صفحات آن مغشوش بوده است . کتابت‌آن به خط نسخ قدیمی است .

C ـ نسخهٔ مؤسسهٔ اسلامی استانبول ، کتب فارسی به شمارهٔ ۱۳۵ ، مورخ ۷۳۰ .

متن این نسخه با نسخهٔ P روی‌هم رفته متفاوت است و کاتب‌در آن به‌حدس وسلیقهٔ خویش تغییراتی داده وحذفهایی کرده است . بااین‌همه این نسخه‌برای مقابله با نسخه‌های دیگر با ارزش است . کتابت‌آن به خط‌نسخ است .

A ـ نسخهٔ کتابخانهٔ منلاچلبی‌استانبول، به‌شمارهٔ ۱۱۴، مورخ ۷۲۴ .

از این نسخه تنها در آن قسمت متن که در نسخهٔ N ناقص است استفاده کرده‌ام .

اهمّ نسخه‌های جدیدتر ، که در حدود ۳۰۰ سال پس از نسخه‌های مذکور کتابت شده‌است، ازاین قراراند :

K ـ نسخهٔ King's College کمبریج ، در مجموعهٔ Pote شمارهٔ ۲۱۹ ، مورخ ۱۰۲۰ .

متن این نسخه به طورکلی از نسخهٔ C متابعت می کند و چنین برمی‌آید

که گاهی با متن P مقایسه شده است . اگرچه در بعضی جاها افتادگی دارد اما نسخه‌ای است خوانا و قابل‌اطمینان . خط آن نستعلیق وخوش است .

T ـ کتابخانهٔ دولتی پتیاله ، از نسخ کپرتهلا شمارهٔ ۲۷۲ ، غیر مورخ ، احتمالاً ازقرن سیزدهم هجری .

متن این نسخه شبیه نسخهٔK است وبااینکه‌تازه نوشته شده چون چندین عبارت افتادهٔ نسخهٔ K را دربردارد گران‌بها است .

M ـ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی تهران به شمارهٔ۵۷۹، غیرمورخ ، نسبتاً تازه نوشته شده است .

دربعضی موارداین تنها نسخه‌ای است که با نسخهٔ N مطابق است ، بنابر-این باید آن را نسخه‌ای اصیل دانست .

بجزنسخه‌های مذکورسه نسخهٔدیگرهست که اصل همهٔ آنها به نسخه‌ای که دراروميه به تاریخ۵۶٤استنساخ شده‌ومتأسفانه باقی‌نمانده‌است‌برمی‌گردد. متن این نسخه‌ها به‌طورکلی به نسخهٔ P شباهت داردامابا C تفاوت فاحشی دارد. این نسخ ، که گاه‌گاه در تصحیح این چاپ مورد استفاده بوده‌اند ، عبارتند از :

R ـ کتابخانهٔ رضا در رامپور ، به شمارهٔ اخلاق ۱۲۱ ، بی‌تاریخ ، تقریباً ازقرن دهم هجری .

این‌نسخه ازنظایرش قدیم‌ترو قدری صحیح تراست . کتابتش نسخ است.

B ـ موزهٔ بریتانیا ، لندن ، به شمارهٔ Add. ۲۳۵۱۶ (فهرست Rieu جلد ۲ ص ٤٤٤) مورخ ۱۰۳۲.

L ـ کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور ، به شمارهٔ Ph III ٦٨ ، بی‌تاریخ، درحدود قرن یازدهم هجری .

بقیهٔ نسخه‌های موجود که من از آنها اطلاع یافته‌ام و باستثنای اولی

همه یا تازه تحریر شده یا از نسخه‌های فوق‌الذکر رونویس شده‌اند از این قرار‌اند :

۱- نسخهٔ مورخ ۹۷۰ که اساس چاپ عبدالرحیم خلخالی بوده است ولی اکنون جای آن معلوم نیست .

۲- نسخهٔ کتابخانهٔ India Office لندن، به شمارهٔ ۲۱۵٤ E ، مورخ ۱۱۹۸، که مستقیماً ازروی نسخهٔ K رونویس شده است با همان افتادگیها .

۳- نسخهٔ موزهٔ بریتانیا ، لندن ، به شمارهٔ Or. ۱۹۳۰ (فهرست Rieu ج۳ ص b ۹۹٤)مورخ۱۸۵۵م. که به احتمال‌قوی ازروی نسخهٔ R بی‌واسطه رونویس شده است .

٤- نسخهٔ کتابخانهٔ Bodleian اکسفورد ، به شمارهٔ۱٤۲۵ (فهرست Ouseleg شمارهٔ ۱۷۸) مورخ ۱۱۹۸ که‌عیناً رونوشت نسخهٔ K است .

٥- نسخهٔ کتابخانهٔ Bodleian اکسفورد ، به شمارهٔ ۱٤۲٤ (فهرست Ouseley شمارهٔ ۱۷۹) غیرمورخ ، تقریباً قرن سیزدهم‌هجری، که این هم برپایهٔ نسخهٔ ارومیهٔ مورخ ٥٦٤ کتابت شده است .

٦- نسخهٔ برلین به شمارهٔ ۲۹۳ (فهرست Pertsch ص ۳۲۰) مورخ ۱۰٥۸ ، که این هم براساس نسخهٔ ارومیه است .

۷- نسخهٔ مؤسسهٔ علوم شرقیه لنین‌گراد (ر . ك . Mélanges Asiatiques ج٥ ص۲۳٦وج٦ ص۱۱٤) مورخ ۱۲۷٦ .

۸- نسخهٔ کتابخهٔ عمومی دولتی لنین‌گراد (ر. ك. Mélanges Asiatiques همان اشاره‌ها) مورخ ۱۲٦۷ .

۹- نسخهٔ کتابخانهٔ ملی تهران،به شمارهٔ۲/۱٥٤۱مورخ ۱۲۸۱ .

۱۰- نسخهٔ کتابخانهٔ حاجی حسین آقا ملك ، تهران .

منابع درجهٔ دوم

چندین منبع درجهٔ دوم هست که گاه گاه به آنها رجوع شده است و در پاورقی‌ها به ترتیب زیر نموده شده است :

x ـ چاپ خلخالی

a ـ چاپ عباس اقبال

b ـ تاریخ برامکه .

این کتاب بدون‌شك منبعی است که نظام‌الملك حکایت راجع به برمکیان منقول در فصل ٤١ را از آن گرفته است و در چند مورد قرآآت این کتاب در پاورقی‌ها برای گواهی درج شده است .تاریخ برامکه به دست میرزاعبدالعظیم گرکانی تصحیح شد و درتهران به سال ۱۳۱۳ انتشاریافت .گرکانی هیچ‌مدرکی پیدانکرده است که برتاریخ تألیف این کتاب دلالت کندوتنهااستنباط کرده که قبل ازسیرالملوك نوشته شده است .

d ـ یعنی به‌حدس مصحح .

چاپ ها و ترجمه‌های قبلی

سیرالملوك را برای اولین بارشارل شفردانشمند فرانسوی هفتاد و هفت سال پیش تصحیح و منتشر کرد . سپس چندین باردرایران و هندوستان به طبع رسید . با وجودآنکه متن شفرچندان رضایت بخش‌نیست چندین چاپ وترجمهٔ بعدی برآن مبتنی بوده است . ولی به سبب پیدا شدن نسخه‌های معتبری که اینك دردست داریم چاپ شفراهمیّت خود را ازدست داده است .

مهم ترین‌چاپها وترجمه‌های قبلی‌این کتاب به ترتیب عبارتنداز:

۱ـ شارل شفر، جلد اول متن فارسی ، پاریس ۱۸۹۱ م .

جلد دوم ترجمهٔ فرانسوی ، پاریس ۱۸۹۳ م .

جلد سوم ملحقات (مطالب تاریخی)، پاریس ۱۸۹۷م.

شفرنسخ خطی پاریس (P) و لندن (B) و برلین را مأخذ قرارداده وتا حدی آنها را با دونسخهٔ لنین گراد مقایسه کرده است.

۲ـ سید عبدالرحیم خلخالی، تهران ۱۳۱۰.

این چاپ «بااندك تصرف» ازروی نسخهٔ خطی مورخ ۹۷۰ منتشر گردیده.

۳ـ عباس اقبال، تهران ۱۳۲۰.

این چاپ برای شاگردان مدارس با مقایسهٔ چاپهای شفر و خلخالی تهیه شده است و شامل مقدمه و حواشی مفید است.

٤ـ ب. ن. زاخودر، مسکو ۱۹٤۹ م.

این ترجمهٔ روسی مبتنی است برچاپ شفر با استفاده از دو نسخهٔ لنین گراد.

۵ـ مرتضی مدرسی چهاردهی، تهران ۱۳۳٤.

تجدید طبعی است ازچاپ شفر به اضافهٔ بعضی تصحیحات وحواشی علامه محمد قزوینی.

٦ـ ك. ای. شابنگر، مونیخ ۱۹٦۰م.

این ترجمهٔ آلمانی مبتنی است. برچاپ شفروازترجمهٔ روسی هم استفاده شده است.

۷ـ چاپ اول به تصحیح نگارنده که بیشتربراساس نسخه‌های P و C وK و B مبتنی‌بود و به‌توسط‌بنگاه ترجمه ونشر کتاب درسال۱۳٤۰ انتشاریافت.

۸ـ ترجمهٔ انگلیسی بـه نام«the Book of Covernment or Rules for Kings» که من ازروی متن‌فارسی چاپ‌اول خود تهیه کردم ودرسال۱۹٦۱ م. درلندن و امریکا (به وسیلهٔ دانشگاه ییل) انتشاریافت.

اصالت کتاب

از لحاظ مضمون مهم‌ترین خصوصیت نسخهٔ نخجوانی این‌است که عباراتی که درفصل ۴۰ بند ۳۳ و ۳۴ وفصل ۴۱ بند ۳۲ درج شده ودر آنجا به خود نظام‌الملك به ضمیرسوم شخص اشاره شده وسخن ازسلاطینی به میان‌آمده که بعد ازوفات نظام‌الملك سلطنت کرده‌اند دراین نسخه هیچ وجود ندارند. مقدمهٔ مؤلف هم به شکلی که ما در حواشی چاپ اول به آن اشاره کرده بودیم نمایان است و خاتمه که درآن نام محمد ناسخ (تنها درنسخهٔ P نام او مغربی ضبط شده) برده‌شده است پیدا نیست. بنابراین محتمل است که متن این نسخه با دستخط مؤلف نسبتی نزدیك داشته باشد وتصنیف خاتمه و تحریف‌مقدمه و ترکیب آن عبارتهای ناجور همه‌کار ناسخان بوده است.

وجود این عبارتهای نا متناسب پیش ازاین سبب‌آن شده است که اصالت انتساب این کتاب به نظام‌الملك بارها مورد بحث و شبهه قرارگرفته است. حالاقدیم‌ترین‌نسخهٔ موجوددردنیا یافته شده که چیزی شبهت‌انگیز دربرندارد، و نیز باید آن دلیل روشن برشخصیت نویسنده را که دربند ۵ فصل ۲۱ وجود دارد درنظر گرفت، آنجا که نویسنده به ضمیرشخص اول حکایتی نقل می کند راجع به مذاکره‌ای که با فرستادهٔ خان سمرقند کرده است و ضمن مذاکره آن شخص‌او را به عنوان «وزیرسلطان‌الپ‌ارسلان» مخاطب می‌سازد. این‌اشارهٔ ضمنی بمراتب‌بیشترمتقاعدکننده است ازآنکه‌نام‌نظام‌الملك برهرصفحهٔ کتاب ذکرشده باشد. البته هیچ محك قاطعی برای یافتن اصالت کتابهای بسیار کهنه وجود ندارد ودرمورد این کتاب می‌توان گفت که گواهی برهویت نویسندهٔ آن از دلایل اصالت کتابهای دیگر آن‌زمان کمتر نیست. پس ماهیچ علتی نمی‌بینیم که آن را به عنوان تألیف و تراوش فکری نظام‌الملك قبول نکنیم.

عنوان کتاب

در نسخهٔ N وهمهٔ نسخه‌های‌خطی دیگرعنوان کتاب «سیر الملوك» آمده‌است . در نوشته‌های فارسی هم این کتاب به نام «سیر الملوك» معروف و مذکور است .حاجی خلیفه در کشف‌الظنون آن را به همین‌نام درج کرده است . عبارت کشف‌الظنون چنین است :

«سیر الملوك ـ فارسی لنظام‌الملك حسن‌الوزیر بن علی الطوسی المتوفی ٤٨٥ خمس وثمانین واربعمائةالّفه فی وزارته سنة ٤٦٩ تسع و ستین واربعمائة لملك شاه السلجوقی و جعله علی تسع و ثلثین فصلاً ثم جعله الیمینی احدی و خمسین و وضع کل فصل موضعه لیکون علی خلاف وضع المؤلف .»

ودرخود متن در ص۲۵۵ س ۲۰ اشاره‌ای هست که تااندازه‌ای این نام را تأیید می کند ، آنجا که عبارت «دراین کتاب‌سیر» دیده می‌شود .

شفرچاپ خود را «سیاست نامه»نامیدوچاپهای بعدی نیزتحت این عنوان منتشرشدند . تنها شاهد برای عنوانی که شامل‌کلمهٔ «سیاست» باشدعبارتی است ازخاتمهٔ کتاب که در دونسخه به این نحو شروع می گردد : «این است کتاب سیاست.» چنانکه گفته شد نسخهٔ N این خاتمه را اصلاً ندارد . پس با توجه به این دلایل نتیجه میگیریم که اساس معقولی برای عنوان «سیاست نامه» وجود ندارد . بنابراین ما برای این چاپ عنوان«سیر الملوك» را انتخاب کردیم .

سیر الملوك در ادبیات قدیم

قدیم‌ترین کتابهایی که در آنها به «سیر الملوك» اشاره رفته است از این قراراند :

نصیحة‌الملوك امام غزالی

تاریخ طبرستان ابن اسفندیار

تاریخ گزیده حمدالله مستوفی قزوینی

جوامع الحکایات محمدعوفی .

در کتابهای سگانهٔ آخر نام «سیرالملوك» و مؤلف آن برده شده است و از عبارتهای منقول معلوم است که آن نویسنده‌ها همین سیرالملوك نظام‌الملك را دردست داشته‌اند .

اما در نصیحة‌الملوك عبارتی هست در ص ۶۲ س ۸ که این طور شروع می‌شود : «هم از اسماعیل سامانی روایت کردند اندر کتاب سیرالملوك» و دارای دوموضوع است ، یکی عدل اسماعیل‌ومظالم نشسن او و دوم پیروزی او برعمرو لیث وناپذیرفتن او گنجهای صفاریان را ازعمرولیث. قسمت اول این داستان در سیرالملوك نیامده ، ولی قسمت دوم با فصل سوم سیرالملوك بندهای ۱۹-۲۱ مطابق است . با وجود این هیچ تشابه عبارات و کلمات دیده نمی‌شود مگر کلمهٔ «نسخه» وعبارت «در کردن من» که شاید اینها استدلال کافی نباشد که غزالی این حکایت را ازاثر نظام‌الملك گرفته باشد .

عبارات بسیار دیگرهم هست مخصوصاً در فصول اول سیرالملوك که در نصیحة‌الملوك هم درج شده‌اند بی کمترین فرق درکلمات . بعضی ازاینها عبارت است ازاخباررسول‌و گفته‌های اولیا که نویسندگان کتب اخلاق آنها را معمولاً نقل می کرده‌اند و بعضی نیز حکایتهایی است که در آنها فرق کلمات نیست ولی تنها درنام‌های کسان اختلاف است . درمورد اینها احتمال‌دارد که نظام‌الملك و غزالی‌هردوازمنابع مشترك استفاده کرده باشندو نظام‌الملك‌برای مقصود خودش نامها را تغییرداده باشد. پس با وجوداینکه غزالی‌نام سیرالملوك را برده است نمی‌توان معتقد شد که وی ازاثر نظام‌الملك مستقیماً نقل قول کرده است .

تاریخ تألیف کتاب

اشارات راجع به‌تاریخ تألیف سیرالملوك مختلف وباهم مخالف‌اند وبجز تاریخهای زیر مدرکی دردست نیست :

وفات الپ ارسلان وبرتخت نشستن ملکشاه	٤٦٥ ﻫ.
تاریخ نوشتن کتاب مطابق گفتهٔ حاجی خلیفه	٤٦٩ »
سفر اول ملکشاه بسمرقند طبق راحة‌الصدور	٤٧١ »
تاریخ نوشتن طبق نسخ N و C و M	٤٧٩ »
سفردوم ملکشاه بسمرقند طبق راحة‌الصدور	٤٨١-٤٨٢ »
گرفتن حسن صباح الموت را	٤٨٣ »
تاریخ نوشتن طبق نسخهٔ B	٤٨٤ »
وفات خواجه نظام‌الملك	٤٨٥ »

عموماً تاریخ نوشتن این کتاب را سال ٤٨٤ هجری دانسته اند . اکنون باید این تاریخ را که تنها درنسخهٔ B مضبوط است اقلاً دربارهٔ نیمهٔ اول کتاب جداً ردکنیم ، زیرا شهادت نسخهٔ N که بی‌نهایت گران بهاتر است باید قبول شود . تاریخ مضبوط در کشف‌الظنون حاجی خلیفه را بایـد غلطی دانست که احتمالاً ازاشتباه رقم ۷ با رقم ٦ ناشی شده است . ولی‌کاملاً ممکن است که در سال ٤٨٤ نیمهٔ دوم کتاب نوشته شده باشد . البته صحت اشارهٔ ناسخ قدیمی که درمقدمه قرارگرفته است و حاکی است ازآنکه نظام‌الملك در ابتدا ۳۹ فصل نوشته وبعداً ۱۱ فصل اضافه نموده است ، ازخود متن به‌قدرکافی معلوم است .

بعقیدهٔ ما برای نوشتن نیمهٔ دوم کتاب دوسبب وجود داردکه هردودلالت برتاریخ ٤٨٤ می کند :

اول عزل نظام‌الملك به دست ملکشاه که لحن حزن‌آلودی به نوشتهٔ او

داده وباعث پیش‌بینی او ازبدبختی قریب‌الوقوعی است ، چونکه او ازفصل ٤٠ به‌بعد ازرفتاری که نسبت به‌او شده بسیارنالیده است وبه‌نظر می‌رسد که به‌جان خود بیمناك بوده ومی‌دانسته است که مدت زیادی زنده نخواهد بود .

سبب دیگرشاید بازگشت حسن صباح در ٤٨٣ ازمصر وگرفتن الموت و آغاز فعالیت او در ایران باشد که نظام‌الملك را وادار به شکایت از ملاحده و نفرین به‌آنها می‌کند درفصل ٤٣ وفصول بعد .

تاریخ ٤٧٩ برای نیمهٔ اول با معلومات دیگر ما مخالف نیست . چه همهٔ حکایتهایی که نظام‌الملك راجع به اتفاقات عصرخود نقل کرده است به زمان سلطنت الپ ارسلان مربوط اند ، وتنها یك اشاره به واقعهٔ در زمان ملکشاه در فصل۳۵بند ۲ هست که می‌گوید «درآن وقت که ما به‌سمرقند واوزکند رفتیم.» قبلاً می‌گفتند که این اشاره به سفر سال ٤٨١-٤٨٢ است ، ولی اکنون باید آن‌را مربوط به‌سفری دانست که به قول کتب تاریخ (مثلاً راحة‌الصدورص۱۲۸ س٥) تقریباً ده سال قبل‌ازآن واقع شده است .

طبقه بندی انشا ومنابع

این کتاب گلچینی است ازقطعات گوناگون ، کوتاه وبلند ، که ازمنابع مختلف جمع‌آوری شده است . چنانکه درخاتمهٔ چاپ اول که درنسخهٔ N نیست گفته شده «این کتاب هم پند است وهم حکمت وهم مثل وهم تفسیر قرآن وهم اخبارپیغامبرعلیه‌السلام وهم قصص انبیا و هم سیر اولیا و هم حکایات پادشاهان عادل.» حقیقةً کتاب‌ازهمهٔ این‌موارد مرکب است وآنچه زادهٔ فکرمؤلف است فقط قسمت اندکی ازکتاب را تشکیل می‌دهد .

مواد این کتاب را به قسمتهای زیر می‌توان دسته بندی کرد :

۱- **پندواندرز:** همه فصول کتاب (به‌استثنای فصول ٤٤-٤٧ که عبارتند از

روایات تاریخی با مقدمهٔ فصل ٤۳) با عبارتی پندآمیز آغاز می‌شود که راجع به یك قسمت از امور مملکت داری است . البته فصول ۱ و ۲ به پیروی از رسم معمول بیشتر عبارتند ازوعظ دینی، ولی بقیهٔ فصول ازامورعملی‌تری بحث‌می کند.

این نوشته های پندآمیز که منظور ازآنها راهنمایی یکی از سلاطین سلجوقی‌است ، ظاهراً چکیدهٔ فکر نظام‌الملك است و تقریباً هیچ مطلبی ازآن مأخوذ ازپندنامه های باستان و کتب شایست و ناشایست نیست .

اساس کتاب دراین‌اندرزها نهفته است واین پندها کاملاً ابتکاری هستند و به‌نظر می‌رسد چون نویسنده سرمشقی برای خود نداشته است ، بعضی اوقات پندها به‌طور ناقص و نارسا عرضه شده‌اند . این امر مخصوصاً دربعضی فصول که کوتاه‌تراند وبیش‌ازچندسطر نیستند دیده می‌شود . ولی سبب دیگری که برای عدم وضوح وپیچید گی می‌توان پیدا کرد ، این است که در فصولی که پندهای ناپسند داده شده است ویا ازسلطان خرده گیری می‌شود مؤلف‌کلمات سنجیده و عبارات دوپهلورا ازروی عمد نوشته است .

۲ - نقلهایی از قرآن مجید ، احادیث پیغامبر و یاران او ، گفته های مشاهیر :
موادی که زیر این عنوان قرار می گیرند نقلها و حدیثها و قولهایی است که عموماً ازدوسه سطر بیشتر نیست و مصنفان کتب اخلاق عربی و فارسی آنهارا در آثارخود درج‌می کرده‌اند. بی‌شك‌آنهارا بیشترازآثارمتقدمان خود می گرفتند تا ازمنابع اصلی .

۳- حکایتهای‌کوتاه :مشتمل‌است بریك عده حکایاتی که ازیك صفحه تجاوز نمی کندو راجع به پادشاهان و وزیران وامیران است . ظاهــراً کتب متقدمان که درآنها برای باراول چنین داستانها نقل‌شده است و یامجموعه‌های حکایات زمان‌قدیم‌معروف‌به‌یاد گار نامه‌ها- که‌منشأ‌مجموعهٔ‌بسیار بزرگ‌جوامع‌الحکایات

شدند ـ باید منابع این حکایات باشند. این حکایتها در بین عوام شایع بودند و بعضی ازحکایتهای سیرالملوك در کتابهای دیگرو بخصوص جوامع‌الحکایات، باتغییرات کوچك دیده می‌شود. درحواشی کتاب بدانها اشاره شده است.

۴ـ حکایتهای‌مفصل: این حکایتها که گاهی بالغ برده‌صفحه می‌شودنوشته‌های متفاوتی‌است که به سبك روایت تاریخی نوشته شده است‌وچون مطالب تکراری وحشو و زواید بسیاردارد گاهی باعث ملال خاطرخواننده می گردد. یکانگی انشای همهٔ این حکایات، بجز یکی، می‌رساند که نظام‌الملك آنها را خود تألیف کرده یا در آنها جرح و تعدیل نموده است و مستقیماً آنها را از کتب پیشین نگرفته است. محتملاً آنها را از کتب تاریخ مطابق ذوق خود انتخاب کرده و دوباره نوشته و با جزئیاتی دیگر آراسته و بسط داده است بطوری که می‌توان گفت که آنهادرحقیقت رمان‌های کوتاهی‌بوده واولین‌نمونه‌های داستان نویسی درزبان فارسی هستند. اشتباهات تاریخی درآنها ازهمین‌جا ناشی شده‌است. شیوهٔ کار مؤلف این نیست که با شرحهای گویا و توصیفات دقیق و زنده داستان خود را بیاراید و یا در وصف مناظر خیال پردازی کند، بلکه به ذکر جزئیات اقوال واعمال قهرمانان خود قناعت می‌نماید.

حکایات کوتاه‌یامفصل که دراین کتاب نقل شده‌است به خودی خود واحد مستقل و مشخصی است که دروسط آنها نظریّات مؤلف راه نمی‌یابد. ولی اگر ضروری باشد مؤلف منظورخودرا به وسیلهٔ اشخاص داستان بیان می کند وغالباً درآخرآن سطری چند برسبیل تفسیری موجزاضافه می‌نماید.

از این حکایتها یکی که منبع آن به طور کلی معین است، حکایتی است راجع به برمکیان که ازبند ۳۴ فصل ۴۱ آغازمی‌شود. تمام این حکایت تقریباً بی‌تغییردادن کلمه‌ای از اوایل کتاب «تاریخ برامکه» گرفته شده است. یگانه

فرقی که هست تغییر اسم برمك قهرمان عمدهٔ آن به جعفر است . دراین مورد باید درنظرداشت که حکایت و نتیجهٔ اخلاقی آن حاوی مقصود نویسنده است و چون این کتاب برای ترك نژادی عامی که اجدادش چادرنشین بودندنوشته میشد و نامهای ناآشنا برایش خوش‌آیند نبود، بدین جهت مؤلف بعضی اوقات نامهای اشخاص حکایتهارا تغییرداده است تا اسامی آشناتری آورده باشدو او به اشخاص مورد احترام خود مخصوصاً سلطان محمود غزنوی بیشترو بهترپرداخته است .

حکایتهای طولانی به قرار زیراند ، برای آسانی مراجعه ، عنوان غالب آنها را قدری بسط داده‌ایم :

حکایت امیرعادل و صفّاریان	فصل ۳ بند ٤ ـ۲۱
حکایت بهرام گور و راست روشن	فصل ٤ بند ٥ ـ۲٤
« ملك عادل (نوشیروان)	« ٥ « ۲ ـ۱٥
« امیرترك و سیاست معتصم	« ۷ « ۹ ـ۲۳
« دزدان کوچ و بلوچ	« ۱۰ « ۲ ـ۱٦
« عضدالدوله و قاضی ظالم	« ۱۳ « ۲ ـ۱٤
« سلطان محمود و قاضی ظالم	« ۱۳ « ۱٥ـ۱۹
« الپتکین و سبکتکین	« ۲۷ « ٥ ـ۲۱
« سلطان محمود و لقب درخواستن او	« ٤۰ « ۲۱ـ۳۱
« فخرالدوله	« ٤۱ « ۲۲ـ۲٦
« سلیمان بن عبدالملك و جعفربن برمك	« ٤۱ « ۳٤ـ٤۱

نیز به‌اینها میتوان اضافه کرد :

داستان خروج مزدك و مذهب او	« ٤٤ « ۱ ـ۲٦
« باطنی شدن نصربن احمد سامانی	« ٤٦ « ۸ ـ۱۷

۵- شرح وقایع عصر مؤلف : در سراسر کتاب چهار حکایت راجع به دوران نظام‌الملك وجود دارد و همه مربوط به سلطنت الپ ارسلان و به قرار ذیل است :

(۱) درفصل ۱۰ بند ۱۸ ، گفتگوی سلطان الپ‌ارسلان ، ابوالفضل‌سگزی دربارهٔ صاحب خبران .

(۲) در فصل ۲۱ بند ۳ ـ ۵ ، حکایتی با ضمیر اول شخص در بارهٔ ملاقات نظام‌الملك با فرستادهٔ خان سمرقند کمی قبل از مسافرت الپ‌ارسلان به آن نواحی درسال ٤٦۵ .

(۳) درفصل ۳۸ بند ۲ حکایتی‌است که درآن عبدالرحمن خال سعی‌می کند تا الپ‌ارسلان را متقاعد نماید که پیر هری یعنی عبدالله بن محمد انصاری بت‌پرست است .

(٤) درفصل ٤۱ بند ۳-۱۸ حکایتی است در بارهٔ ناراضی بودن الپ ارسلان ازاردم، چون اویك مردشیعه مذهب را دبیرخودساخته بود .

مایهٔ تأسف است که نظام‌الملك راجع به‌وضع زندگی‌درایران درروزگار خود اطلاع زیادی به‌دست نمی‌دهد. به هرحال‌این شرحها را بی شك می‌توان‌از قسمتهای اصلی کتاب به شمارآورد .

۶- روایات تاریخی : مواردی که تحت این‌عنوان قرارمی گیردعبارت است از فصول ٤٤ ـ ٤۷ کـه در آنها نظام‌الملك برای عبرت هموطنان خود تاریخ بعضی ازخوارج وملحدانی را بیان کرده است که در زمان گذشته در کشورهای مختلف بردین ودولت خروج کرده‌اند . فصل٤٤ که حاکی‌ازخروج مزدك است بیشتربه افسانه می‌ماند وهرگزنمی‌توان‌آن را تاریخی‌شمرد. درحقیقت سزاوار است که آن را جزو حکایات طولانی دانست . این فصل عیناً به همان سبك

داستانها نوشته‌شده‌است. ودارای همان‌جزئیات کوچك‌از گفته‌ها و کرده‌ها است و یقیناً ساختهٔ همان قلم است که حکایت امیر عادل و صفاریان و حکایت دزدان کوچ و بلوچ را نوشته است. بقیهٔ این فصول، یعنی از فصل ٤٥ تا ٤٧ به نظر می‌رسد (و یا مؤلف می‌خواهد وانمود کند) که درآنها صرفاً موارد تاریخی نقل می‌شود ولی البته آنها را نمی‌توان معتبردانست، اگرچه کمابیش این مطالب باید از کتب تاریخ که منابع نظام‌الملك بودند گرفته شده باشند. بعضی ازاین منابع درخود متن نام برده شده‌اند و عبارتند از :

(۱) تاریخ اصفهان که در ص ٢٥٤ س ٦ و ص ۳۱۹ س ۱۲ به عنوان منبع عمدهٔ مؤلف ذکرشده است. متأسفانه آن تاریخ اصفهانی که نظام‌الملك از آن استفاده کرده است اکنون وجود ندارد.

(۲) تاریخ طبری که درص ۳۱۹ س ۱۲ ذکرشده است.

(۳) تاریخ خلفای بنی‌عباس که به‌احتمال قوی باید کتاب الاوراق صولی باشد، ودرص ۳۱۹ س ۱۲ مذکوراست.

(٤) مخاریق الانبیاء (یا حیل المتنبئین) که اثر محمد زکریای رازی است در ص ۲۸۳ س ۱۰.

۷ - تفسیر : درآخر بعضی‌ازفصول ویا حکایات سه چهار سطر مطلب اضافه شده است که تفسیری مختصر راجع به عبارات پیش است. بااینکه این‌عبارات نسبةً کوتاه‌اند شایسته است آنهارا درطبقه‌ای مخصوص قرارداد، زیرا به طور کلی ازمواد دیگر جدا هستند.

غرض ازطبقه‌بندی مواد کتاب این است که نظریات خودرا دربارهٔ صحت و اصالت کتاب بیان کنیم وآنهارا روشن سازیم. بخش هایی که مسلماً اصیل و صحیح است یعنی پند ها واطلاعات شخصی، قسمت کوتاهی از کتاب را تشکیل

می‌دهد . قسمت اعظم کتاب شامل مطالبی است مأخوذ از منابع دیگر و حکم کردن براصیل بودن یا نبودن آنها بسیارمشکل است ؛ چه شاید محمد ناسخ یا کسی دیگر حکایتها و نقلهارا به کتاب افزوده باشد و هیچ وسیله‌ای برای پیدا کردن آنها نیست .

زبان

زبان سیرالملوك نسبت‌به‌زبان امروزقدیمی‌است . در آن‌کلمات وتعبیرات وترکیبات کهنه بسیار یافت می‌شود . استعمالات کهنه و قابل توجه در فهرست لغات و ضمیمه های کتاب حاضر بیان شده‌اند . در این کتاب چون متون دیگر قدیمی‌لغات عربی به‌آن اندازه نیست که در کتابهای دوره هـای جدیدتر دیده می‌شود . با این همه درسیرالملوك بعضی‌کلمات عربی هست که بعد ها از رواج افتاده است . سبك انشای نظام‌الملك ساده وروشن است وتصنع وتکلف فنی‌ندارد وازنثر مسجّع که سبك نوی درفارسی دوره های بعدی بود ، عاری است . اطالهٔ کلام وآوردن لغات زاید درنوشتهٔ نظام‌الملك دیده نمی‌شود . برعکس ایجاز و اختصار، خاصه درپندها ، گاهی به‌حدی است که باعث ابهام مقصود است .

سپاس‌گزاری

از دانشمندان ودوستان زیادی که در فراهم آوردن چاپ اول این کتاب به من یاری کردند دونفرآنها ، استاد لیوی واستاد مینورسکی ، در گذشته اند وشایسته است نامهای ایشان را اینجا باتشکر وقدردانی به یاد بیاورم . درمورد کتاب حاضر اولاً ازآقـای میرودود سید یونسی کتابدار کتابخانهٔ ملی تبریز که بالطف نسخه گران بهای نخجوانی را دردسترس من گذاشت واجازه داد که ازآن عکس‌بگیرم تشکرمی کنم. همچنین لازم است که ازاستاد مجتبی مینوی به‌جهت آنکه نسخهٔ عکسی خودرا که ازنسخهٔ A عکس برداری شده بود لطفاً

دراختیارمن گذاشتند امتنان‌خودرا ابرازدارم. درپایان‌ازاستاد احسان یارشاطر واعضای دانشمند بنگاه ترجمه و نشر کتاب که این تدوین جدید را پذیرفته و با کمال دقت درچاپ‌آن اقدام نموده ومرا مدیون محبت‌خود ساخته‌اند سپاس‌ـ گزاری می کنم .

فهرست مراجع

کتابهای زیر در حواشی این کتاب مورد استفاده قرارگرفته‌اند و شمارهٔ صفحه‌ها وسطرها هم براساس همین مراجع درج شده است :

اسرارالتوحید : چاپ Zhukovsky ۱۸۹۹م.

تاریخ ادبیات در ایران : تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا ، تهران

تاریخ بخارا : چاپ مدرس رضوی ، تهران ۱۳۱۷ .

تاریخ برامکه : چاپ میرزا عبدالعظیم‌خان‌گرکانی ، تهران ۱۳۱۳ .

تاریخ بیهق : چاپ احمد بهمنیار ، تهران ۱۳۱۷ .

تاریخ بیهقی : چاپ غنی و فیاض ، تهران ۱۳۲٤ .

تاریخ جهان‌گشای ، جلد سوم : چاپ اوقاف‌گیب ــ سری قدیم شمارهٔ ١٦ .

تاریخ سیستان : چاپ ملك‌الشعرای بهار ، تهران ۱۳۱٤ .

تاریخ طبرستان : چاپ عباس اقبال جلد اول ، تهران ۱۳۲۰ . ترجمهٔ مختصر شدهٔ براون ، اوقاف‌گیب ــ سری قدیم شمارهٔ ۲ .

تاریخ طبری : چاپ de Goeje لیدن ۱۸۷۹ م .

تاریخ گزیده : چاپ اوقاف‌گیب ــ سری قدیم شمارهٔ ١٤ .

تحفةالملوك : چاپ کتابخانهٔ تهران ، تهران ۱۳۱۷ .

تذکرةالاولیا : چاپ نیکلسن ، لندن ۱۹۰۵م.

ترجمان‌البلاغه : چاپ احمد آتش ، استانبول ۱۹٤۹م.

ترکستان : تألیف بارتلد ، اوقاف‌گیب ــ سری جدید شمارهٔ ۵ .

جوامع‌الحکایات عوفی : مقدمهٔ نظام‌الدین ، اوقاف‌گیب ــ سری جدید شمارهٔ ۸ .

چهار مقاله : چاپ میرزا محمد قزوینی و ترجمهٔ براون ، اوقاف‌گیب ــ سری قدیم شمارهٔ ۱۱ .

حدودالعالم : انتشارات دانشگاه تهران شمارهٔ ۷۲۷ .
ترجمهٔ مینورسکی ، اوقاف‌گیب ، سری جدید شمارهٔ ۱۱ .
حدیقةالحقیقة سنائی : چاپ مدرس رضوی .
دودمانهای فرمانروایان اسلامی (Islamic Dynasties) :
تألیف Bosworth ادنبرغ ۱۹٦۷ م.
دیوان حافظ : چاپ میرزا محمد قزوینی ، تهران ۱۳۲۰
دیوان خاقانی : چاپ عبدالرسولی ، تهران ۱۳۱٦ .
دیوان سیف فرغانی : انتشارات دانشگاه تهران شمارهٔ ۷٤۱ ، ۷۵۵ ، ۸۷٦
دیوان عطار : چاپ تقی تفضلی ، انتشارات انجمن آثار ملی شمارهٔ ٤٤ .
دیوان عنصری : چاپ محمد دبیرسیاقی ، تهران ۱۳٤۲ .
دیوان معزی : چاپ عباس اقبال ، تهران ۱۳۱۸ .
دیوان منوچهری : چاپ محمد دبیرسیاقی ، تهران ۱۳۲٦ .
راحةالصدور : چاپ محمد اقبال ، اوقاف‌گیب ـ سری جدید شمارهٔ ۲ .
زبان قدیمترین آثار نثر فارسی : تألیف لازار ، پاریس ۱۹٦۳ م .
زین‌الاخبار گردیزی : چاپ میرزا محمد قزوینی ، تهران ۱۳۱۵ .
سفرنامهٔ ناصرخسرو : چاپ کاویانی ، برلن ۱۳٤۱ ق.
سفینةالبحار : نجف ۱۳۵۲ ـ ۱۳۵۵ ق.
سلطان محمود : تألیف محمد ناظم ، کمبریج ۱۹۳۱ .
سلطنت قباد اول وکمونیسم مزدك
(La Regne du Roi Kawadh I et le communisme Mazdakite)
تألیف کریستن سن ، کپنهاك ۱۹۲۵ .
شاهنامهٔ فردوسی : چاپ بروخیم ، تهران ۱۳۱۳ ـ ۱۳۱٤ .
صحاح‌الفرس : چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، متون فارسی ، شمارهٔ ۱۲ .
طبقات ناصری : چاپ W. Nassau کلکته ۱۸٦٤ .
عیون‌الاخبار ابن‌قتیبه : القاهره ۱۳٤۳ ـ ۱۳٤۹ ق.
غزنویان : تألیف Bosworth ادنبرغ ۱۹٦۳م.
فارس‌نامهٔ ابن‌البلخی : چاپ لسترینج و نیکلسن ، اوقاف‌گیب ـ سری‌جدیدشمارهٔ۱.
فرهنگ جدید فارسی به‌انگلیسی حییم : چاپ بروخیم ، تهران .
قابوس‌نامه : چاپ لیوی ، اوقاف‌گیب ـ سری جدید شمارهٔ ۱۸
قرمطیان بحرین : تألیف de Goeje لیدن ۱۸۸٦ م .
کشف‌الظنون ، حاجی خلیفه : استانبول ۱۹٤۳ .

کشف‌المحجوب هجویری : ترجمهٔ نیکلسن ، اوقاف گیب ــ سری قدیم شمارهٔ ۱۲.
کلیات سعدی : چاپ محمدعلی فروغی ، تهران ۱۳۲۰ .
کلیله و دمنه : چاپ مجتبی مینوی ، انتشارات دانشگاه ، تهران شمارهٔ ۹۲۵
لغت فرس اسدی طوسی : چاپ عباس اقبال ، تهران ۱۳۱۹ .
مالك و *زارع در ایران* (Landlord and Peasant in Persia)
تألیف لمتون ، اکسفورد ۱۹۵۳ .
ترجمهٔ فارسی ، ترجمهٔ منوچهر امیری ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
مسالك و ممالك اصطخری : چاپ ایرج افشار ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، متون فارسی شمارهٔ ۹ .
المعجم شمس قیس : چاپ میرزا محمد قزوینی ، اوقاف گیب ــ سری قدیم شمارهٔ ۱۰.
مفاتیح‌العلوم : چاپ Van Vloten لیدن ۱۸۹۵ م .
نزهة‌القلوب ، حمدالله مستوفی : چاپ و ترجمهٔ لسترینج ، اوقاف گیب ــ سری قدیم شمارهٔ ۲۳ .
نزهت‌نامهٔ علائی : تألیف شهمردان‌بن ابی‌الخیر ، متن قرن ششم هجری که برای مجموعهٔ متون فارسی بنگاه ترجمه و نشر کتاب دردست تهیه است .
نصیحة‌الملوك غزالی : چاپ جلال همائی ، تهران ۱۳۱۵ ــ ۱۳۱۷ .
نفحات‌الانس جامی : چاپ W. Nassau Lees کلکته ۱۸۵۹م.
نوروزنامهٔ عمرخیام : چاپ مجتبی مینوی ، تهران ۱۳۱۲ .